

نگرشی تحلیلی بر سرعت روایت در رمان‌های جای خالی سلوچ و موسم الهجرة إلى الشمال با تکیه بر نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت

پیمان صالحی *

استادیار دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

یکی از تکنیک‌های اصلی در تحلیل رمان، بررسی و نقد روایت‌پردازی داستان با توجه به نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت، منتقد ساختارگرایی فرانسوی است. او زمان را یکی از مؤلفه‌های اصلی پیشبرد هر روایت دانسته است و زمان دستوری را بر پایه سه مؤلفه زمانی نظم، تداوم و بسامد بنا نهاده است. در این جستار، به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد بیشتر به مقوله تداوم زمان روایی دیدگاه ژنت، رمان‌های «جای خالی سلوچ» اثر محمود دولت‌آبادی و «موسم الهجرة إلى الشمال» اثر طیب صالح، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته شده است تا اهمیت به‌کارگیری عنصر زمان، وابسته‌ها و هم‌بسته‌های آن به عنوان یکی از بنیان‌های روایت، بررسی و تحلیل شود. نتایج این پژوهش، بیانگر این است که رمان «جای خالی سلوچ»، در مجموع از سرعت روایتی متوسطی برخوردار است؛ زیرا نویسنده از مؤلفه‌های افزایشده سرعت (حذف یا گزینش، شتاب مثبت و زمان‌پریشی از نوع آینده‌نگر) و عوامل کاهشده آن (درنگ توصیفی، شتاب منفی، افزودن اپیزود، عمل ذهنی و زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر) به شکل متوازن و متعادلی بهره برده است، اما در رمان «موسم الهجرة إلى الشمال» به علت فراوانی توصیف‌ها، افزودن اپیزود و استفاده بیش از اندازه شخصیت‌های رمان از عنصر زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر، سرعت روایت کند و در برخی جاها متوقف شده است. با این حال، هر دو رمان پُر از جنب و جوش، هیجان، تحرک و پویایی، دلهره، اضطراب و کشمکش‌های متعدد درونی و بیرونی هستند و همین مسئله تا حدود زیادی، کندی سرعت روایت را در آنها جبران کرده است.

واژگان کلیدی: محمود دولت‌آبادی، طیب صالح، جای خالی سلوچ، موسم الهجرة إلى الشمال، ژرار ژنت، سرعت روایت.

* E-mail: salehi@ilam.ac.ir

مقدمه

هر داستان با بیان حادثه‌ای آغاز می‌شود که این حادثه به تدریج و در بستر زمان، از سوی راوی و در ضمن ترکیب با حادثه‌های دیگر، جهان ویژه متن را می‌سازد. راوی داستان بر اساس ادراک یا سلیقه هنری خویش، بخش‌هایی از حادثه را برمی‌گزیند و بخش‌هایی دیگر از آن را رها می‌کند و با ترکیب و مقدم و مؤخر داشتن زمان حوادث، طرح داستان را می‌آفریند. بنابراین، علاوه بر علیت، آنچه در تبدیل یک حادثه به داستان نقش اساسی دارد، عنصر زمان است و چگونگی تبلور زمان در روایت یکی از مسائل مهمی است که در نظریه‌های ساختارگرایی مطرح شده است و در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است.

در هر روایت دو نوع زمان وجود دارد: «نوع اول، بستر تمام حوادثی است که پیاپی و همخوان با لحظه‌ها، زنجیروار شکل می‌گیرد. زندگی انسان‌ها در بستر آن جاری است و مشهور به زمان واقعی، گاه‌شمارانه، عمومی، مکانیکی، تقویمی (کرونولوژیک) است. نوع دوم، زمان روایت است که در مقابل زمان واقعی وجود دارد و از آن با عنوان‌های زمان روایی، خصوصی، درونی، ادراکی و یا خیالی یاد می‌کنند» (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

در زمینه زمان‌بندی متن روایی، ژنت از نخستین کسانی است که به صورت جدی به مسئله زمان در روایت پرداخته است و جامع‌ترین بحث را ذیل ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است و با اعتقاد به سه نوع رابطه زمانی میان زمان داستان و نظم زمانمندانۀ روایت، به مقایسه ترتیب رخدادها با بخش‌های زمانمند در حوادث و چگونگی انتظام آن در متن روایی پرداخته است. نظریه ژنت، محور اصلی نقد ساختارگرایانه بسیاری از آثار ادبی قرار گرفته است. او مسیر چرخش داستان را از زمان تقویمی به زمان روایی، به سه مبحث عمده نظم یا ترتیب، تداوم یا دیرش و بسامد تقسیم می‌کند (ر.ک؛ لوته، ۱۳۸۸: ۷۲).

رمان‌های معاصر فارسی و عربی، بر اساس تحولات اجتماعی و تأثیرپذیری از رمان‌نویسی غربی، رویکردهای مختلفی را پذیرفته‌اند و توانسته‌اند علاوه بر انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، بسیاری از تکنیک‌های ساختاری داستان‌نویسی مدرن را نیز در خود بگنجانند. از جمله این تکنیک‌ها، «زمان‌پریشی» است. در ادبیات داستانی امروز ایران و عرب، با داستان‌هایی مواجه می‌شویم که نویسندگان آنها با کاربرد گونه‌های پیچیده زمان که خط سیر داستان را از مسیر مستقیم خارج می‌کند، به خلق آثاری زمان‌پریش پرداخته‌اند که زمان

وقوع رخداد‌های آن با زمانی که در متن به آنها اختصاص داده شده است، برابری نمی‌کند. محمود دولت‌آبادی، نویسنده ایرانی و طیب صالح، رمان‌نویس سودانی، از جمله نویسندگانی هستند که در رمان‌های *جای خالی سلوچ* و *موسم الهجرة إلى الشمال*، توجه ویژه‌ای به عنصر زمان نموده‌اند. لذا با توجه به فرم و شکل خاص این رمان‌ها و تکیه آنها بر عنصر زمان، این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مبانی نظریه روایت زمانی ژرار ژنت به تحلیل و واکاوی رمان‌های مذکور اقدام نموده است. پرسش‌های مطرح در این پژوهش به شرح ذیل است:

۱- رویدادهای رمان‌های *جای خالی سلوچ* و *موسم الهجرة إلى الشمال* در طول چه مدت زمانی رخ داده‌اند و در سنجش با این برهه زمانی، چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص داده شده است؟

۲- نویسندگان رمان‌های مذکور به چه میزان از عوامل کاهنده یا افزایشده سرعت بهره برده‌اند؟

۳- سرعت نقل رویدادها یا کندی آنها در ارائه بهتر محتوا و اجرای طرح، چه تأثیری گذاشته است؟

۱- روش پژوهش

در این مقاله، روش پژوهش به این صورت است که ابتدا با ارائه جداول متعدد، مقدار «تداوم» یا «دیرش» که بیانگر شتاب مثبت یا منفی است، در دو رمان مذکور نشان داده شده است. سپس ضمن ارائه توضیحات لازم در باب هر یک از عوامل افزایشده سرعت روایت (حذف یا گزینش، شتاب مثبت و زمان‌پریشی از نوع آینده‌نگری) و عوامل کاهنده آن (عمل ذهنی، افزودن اپیزود، شتاب منفی، درنگ توصیفی و زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر)، چگونگی وضعیت آن عوامل و تأثیری که در ارائه محتوا در این دو رمان داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان، با ارائه نمودار، این مسائل به خوبی تبیین شده است.

۲- پیشینه پژوهش

با اینکه مدت زمان تقریباً زیادی از ارائه نظریه ژرار ژنت در صحنه ادبیات داستانی گذشته، اما پژوهش‌های اندکی بر روی رمان‌های فارسی و عربی بر اساس نظریه مذکور صورت گرفته

است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. فیروز فاضلی در مقاله‌ای با عنوان «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، به بررسی چگونگی روایت و روابط زمانمند آن در این اثر از نظرگاه ژرار ژنت پرداخته است. ابوالفضل حرّی با تکیه بر زمان روایی ژنت به «تحلیل زمان و مکان روایی در داستان‌های قرآن» پرداخته است. قدرت‌الله طاهری در مقاله‌ای با عنوان «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است»، حجت رسولی و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحلیل روایی رمان *النهائات* عبدالرحمن منیف» و نیز فروغ صهبا در مقاله‌ای با نام «زمان روایی در *تاریخ بیهقی*» بر اساس نظریه ژنت و با تکیه بر مؤلفه‌های نظم، تداوم و بسامد، به تحلیل ساختاری آثار مذکور پرداخته‌اند. فرهاد درودگریان و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان بیوتن» مبحث زمان‌پریشی را در این داستان مورد بررسی قرار داده‌اند. دزفولیان در مقاله‌ای با عنوان «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری»، بر اساس نظریه ژنت به تفسیر این اثر پرداخته است. غلامحسین‌زاده عنصر زمان را در داستان‌های مولوی از دیدگاه ژنت بررسی کرده است و با بررسی داستان «اعرابی فقیر و زنش» نشان داده که چگونه نویسنده در مسیر حرکت از زمان تقویمی به زمان متن به‌گزینه‌های گوناگون در عرصه زمان دست زده است، اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی تطبیقی بر روی رمان‌های فارسی و عربی بر اساس نظریه ژنت صورت نگرفته است و این پژوهش برای اولین بار به تحلیل تطبیقی همه‌جانبه مؤلفه‌های سرعت روایت در رمان‌های *جای خالی سلوچ* و *موسم الهجرة إلى الشمال* بر اساس نظریه مذکور پرداخته است.

۳- خلاصه رمان‌ها

۳-۱) جای خالی سلوچ

این رمان، شرح حال ساکنان روستای کوچکی به نام «زمینچ» و نیز روایت دردمندانۀ تباه شدن خانواده‌ای تهیدست در این روستاست که از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود. شخصیت‌های اصلی رمان را سلوچ (سرپرست این خانواده)، مرگان (همسر وی) و فرزندان آنان، یعنی عباس، آبرو و هاجر به خود اختصاص می‌دهند. خانواده‌ای که همواره مجبورند میان بد و بدتر انتخاب کنند. ابتدای داستان با غیبت ناگهانی سلوچ آغاز می‌شود که این غیبت باعث پُررنگ‌تر شدن شخصیت مرگان در رمان می‌شود، مرگان پس از رفتن همسرش دچار

سرگشتگی و بی‌هویتی شده است و تنها و بی‌یاور، عهده‌دار برآوردن نیازهای اقتصادی و عاطفی خانواده می‌گردد و در این راه، سختی‌های بسیاری را متحمل می‌گردد. دشمنی دو پسر سلوچ (عبّاس و ابراو)، نبرد عبّاس با شتری مست و افتادن در چاه و پیری زودرس او و بی‌توجهی به هاجر و اجبار وی برای پذیرش ازدواجی ناخواسته باعث می‌گردد اساس و بنیاد خانواده بیش از پیش تهدید شود. هر یک از اعضای خانواده برای نجات خود بدون اندیشیدن به دیگری می‌کوشند تا نیازهای خود را تأمین کنند و در نهایت این داستان تراژیک، مرگان برای اینکه بتواند خانواده را از فقری نجات دهد که مرگ حتمی به دنبال آن است، مخفیانه و به همراه پسر کوچکتر، یعنی ابراو از روستا خارج می‌گردد و برای کار در معدنی روانه می‌شود.

۲-۳) موسم الهجرة إلى الشمال

مضمون اصلی این رمان، برخورد شرق و غرب با یکدیگر است. داستان از زاویه دید اول شخص و از زبان راوی حکایت می‌شود. شخصیت اصلی داستان را مردی پُر رمز و راز به نام مصطفی سعید به خود اختصاص می‌دهد. داستان با ترسیم اولین ملاقات راوی با شخصیت مصطفی سعید به عنوان دو شخصیت اروپارفته در روستایی در سودان و کنار رود نیل آغاز می‌گردد. غریبه بودن مصطفی سعید و مخصوصاً شعری که به زبان انگلیسی می‌خواند، کنجکاوای راوی را نسبت به این شخصیت برمی‌انگیزاند و می‌کوشد به ابعاد شخصیت مرموز و پیچیده او پی‌برد. شخصیت اصلی رمان پس از تعریف ناتمام زندگی خود برای راوی و بازگو کردن بخشی از گذشته زندگی خویش در اروپا و رابطه با چهار زن اروپایی و فراهم کردن اسباب خودکشی یا قتل آنان، در نامه‌ای راوی را به عنوان وصی خود انتخاب می‌کند و مسئولیت خانواده‌اش را به وی می‌سپرد و برای آنکه راوی به شخصیت وی پی‌برد، کلید اتاق خود را به وی می‌سپرد و ناگهان در روزی که نیل طغیان می‌کند، ناپدید می‌گردد. همگان گمان می‌کنند که وی یا غرق شده، یا خودکشی کرده است. این اتاق آخرین مرحله برای کشف شخصیت مصطفی سعید است. اما راوی به دلایل نامعلوم در باز کردن در اتاق او تعلل می‌ورزد تا اینکه همسر مصطفی به اجبار به ازدواج پیرمردی به نام ودالریس درمی‌آید و دست به خودکشی می‌زند. راوی خود را در مرگ آن زن مقصر می‌داند. لذا با عصبانیت به سراغ اتاق مصطفی می‌رود و آن را می‌گشاید و پس از جستجوی طولانی در بین یادداشت‌های او، با آنکه می‌داند این نوشته‌ها به حل معمای مصطفی سعید کمک می‌کند، این معما را ناتمام می‌گذارد و خسته به سمت نیل می‌رود و خود

را در درون آن می‌اندازد، اما در یک لحظه پشیمان می‌شود و کمک می‌خواهد، بدین صورت رمان با پایانی مبهم و رازآلود به اتمام می‌رسد.

۴- سرعت روایت در رمان‌های جای خالی سلوچ و موسم‌الهیجرة إلى الشمال

بخش بزرگی از تلاش رمان‌نویس صرف این می‌شود که توالی دقیق زمانی را برای داستان خود طرح‌ریزی کند و معین نماید که برای هر رویداد و کنشی چه زمانی مناسب است و چه مدت زمانی را باید به آن اختصاص دهد (ر.ک؛ آلت، ۱۳۶۸: ۳۹۱)؛ به عبارت دیگر، بررسی سرعت روایت به این منظور است تا نشان داده شود در یک اثر ادبی، کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدت زمانی رخ داده‌اند و در سنجش با این برهه زمانی، چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص داده شده است.

رمان *جای خالی سلوچ* ۴۸۰ صفحه است. زمان تقویمی این رمان به شکلی دقیق مشخص نشده است. بنابراین، با توجه به اشاره نویسنده به زمان دقیق رویدادها از فصل زمستان تا پاییز، زمان تقویمی این رمان، در یک برهه زمانی حدوداً یک‌ساله در نظر گرفته شده است و برای سهولت بررسی سرعت روایت در این رمان، متن کتاب از سوی نگارنده بر اساس فصل‌های سال به چهار بخش اصلی تقسیم شده است:

بخش اول) روایت رمان در فصل زمستان (سه ماه).

بخش دوم) روایت رمان در فصل بهار (سه ماه).

بخش سوم) روایت رمان در فصل تابستان (سه ماه).

بخش چهارم) روایت رمان در فصل پاییز (سه ماه).

بر اساس نظریه ژنت، نسبت میان زمان روایی و زمان تقویمی (رمان) و معیار سنجش کندی و تندی سرعت روایت، در نتیجه تقسیم صفحات کل رمان بر زمان متن به دست می‌آید (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۶). لذا زمان تقریبی رمان *جای خالی سلوچ* بر اساس این معیار ۱۲ ماه و میزان صفحات اختصاص یافته به هر ماه ۴۰ صفحه است. با توجه به این معیار، چنانچه تعداد صفحات برای هر ماه از معیار ۴۰ بیشتر باشد، سرعت زمان روایت نسبت به کل داستان، کندتر و چنانچه کمتر باشد، سرعت زمان روایت نسبت به کل داستان تندتر است. «تداوم» یا «دیرش»، همان سرعت روایت داستان است و بیانگر این است که داستان در کجا سرعت

می‌گیرد و کجا آرام می‌شود؛ به عبارت دیگر، «تداوم» رابطه‌ی میان مدت زمانی است که رخدادی معین در طول آن زمان در داستان اتفاق می‌افتد و تعداد صفحاتی از متن روایی که به توصیف و نقل آن رخداد اختصاص دارد (ر.ک؛ تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۲).

در جای خالی سلوچ، تداوم «۰/۷۵» است و چنان‌که تداوم هر یک از بخش‌های رمان از این عدد بیشتر باشد، شتاب، مثبت و چنان‌چه کمتر باشد، شتاب، منفی است (ر.ک؛ جدول شماره ۱).

زمان اختصاص یافته	سال	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	سرعت
برای کل کتاب (۱سال)	۱	۱۲	۳۶۰	۴۸۰ صفحه	۰/۷۵	ثابت
برای یک ماه	-	۱	۳۰	۴۰ صفحه	-	-
برای یک روز	-	-	۱	۱/۳۳ صفحه	-	-

جدول شماره ۱

در بخش اول رمان جای خالی سلوچ که حدود ۳ ماه (۹۰ روز) از فصل زمستان را در بر گرفته است، تعداد صفحات اختصاص یافته به هر ماه، حدود ۶۶/۳ صفحه است. با توجه به اینکه صفحات معیار برای هر ماه در کل رمان، حدود ۴۰ صفحه است، سرعت روایت در این بخش، از سرعتی تقریباً ۱/۶۵ برابر کندتر نسبت به سرعت معیار (۴۰ صفحه برای هر ماه) برخوردار است، تداوم نیز در این بخش، ۰/۴۵ است و از سرعت معیار (۰/۷۵) کمتر است. بنابراین، شتاب در این بخش، منفی است (ر.ک؛ جدول شماره ۲).

زمان اختصاص یافته	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کل بخش اول	۳	۹۰	۱۹۹ صفحه	۰/۴۵	منفی
برای یک ماه	۱	۳۰	۶۶/۳ صفحه	-	-
برای یک روز	-	۱	۲/۲۱ صفحه	-	-

جدول شماره ۲

در بخش دوم رمان *جای خالی سلوچ* که حدود ۳ ماه (۹۰ روز) از فصل بهار را در بر می‌گیرد، تعداد صفحات اختصاص یافته به هر ماه، حدود ۵۳/۳ است. با توجه به اینکه صفحات معیار برای هر ماه در کل رمان حدود ۴۰ صفحه است، سرعت روایت در این بخش، از سرعتی تقریباً ۱/۳۳ برابر کندتر نسبت به سرعت معیار (۴۰ صفحه برای هر ماه) برخوردار است، تداوم در این بخش، ۰/۵۶ است و از سرعت ثابت (۰/۷۵) کمتر است. بنابراین، در این بخش نیز شتاب منفی است (ر.ک؛ جدول شماره ۳).

زمان اختصاص یافته	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کل بخش دوم	۳	۹۰	۱۶۰ صفحه	۰/۵۶	منفی
برای یک ماه	۱	۳۰	۵۳/۳ صفحه	-	-
برای یک روز	-	۱	۱/۷۷ صفحه	-	-

جدول شماره ۳

در بخش سوم رمان مذکور که حدود ۳ ماه (۹۰ روز) از فصل تابستان را شامل می‌شود، به هر ماه حدود ۱۰/۶ صفحه اختصاص داده شده است، با توجه به اینکه صفحات معیار برای هر ماه در کل رمان حدود ۴۰ صفحه است، سرعت روایت در این بخش تقریباً از سرعتی ۰/۲۶ برابر تندتر نسبت به سرعت معیار (۴۰ صفحه برای هر ماه) برخوردار است. تداوم در این بخش، «۲/۸۱» است و از سرعت ثابت (۰/۷۵) بیشتر است. بنابراین، شتاب در این بخش، مثبت است (ر.ک؛ جدول شماره ۴).

زمان اختصاص یافته	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کل بخش سوم	۳	۹۰	۳۲ صفحه	۲/۸۱	مثبت
برای یک ماه	۱	۳۰	۱۰/۶ صفحه	-	-
برای یک روز	-	۱	۳۵ درصد صفحه	-	-

جدول شماره ۴

در بخش چهارم رمان مذکور که حدود ۳ ماه (۹۰ روز) از فصل پاییز را شامل می‌شود، تعداد صفحات اختصاص یافته به هر ماه حدود ۲۹/۶ است، با توجه به اینکه صفحات معیار برای هر ماه در کل رمان، حدود ۴۰ صفحه است، سرعت روایت در این بخش، تقریباً از سرعتی ۰/۷۴ برابر تندتر نسبت به سرعت معیار (۴۰ صفحه برای هر ماه) برخوردار است. تداوم نیز در این

بخش عدد ۱/۰۱ است و از سرعت ثابت (۰/۷۵) بیشتر است. بنابراین، در این بخش نیز شتاب، مثبت است (ر.ک؛ جدول شماره ۵).

زمان اختصاص یافته	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کلّ بخش چهارم	۳	۹۰	۸۹ صفحه	۱/۰۱	مثبت
برای یک ماه	۱	۳۰	۲۹/۶ صفحه	-	-
برای یک روز	-	۱	۹۸ درصد صفحه	-	-

جدول شماره ۵

رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، ۱۷۱ صفحه است. زمان تقویمی رمان مذکور نیز به شکلی دقیق مشخص نشده است، اما با توجه به اشاره نویسنده به تاریخ تولّد مصطفی سعید، شخصیت اصلی داستان، در صفحات آغازین رمان (۱۸۹۸م.) و با توجه به اینکه رویدادهای اصلی رمان، خاطرات زندگی شخصیت مذکور از هشت سالگی تا پنجاه سالگی را در بر می‌گیرد، لذا نگارنده پژوهش حاضر، زمان تقویمی وقایع رمان مذکور را بین سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۴۸، یعنی دورانی که گروه‌های روشنفکر آفریقایی برای ادامه تحصیل در قالب هیئت‌هایی به اروپا اعزام می‌شده‌اند، در نظر گرفته است. از این رو، می‌توان گفت که این رمان در یک بُرهه زمانی حدوداً چهل و دو ساله به وقوع پیوسته است. برای سهولت بررسی سرعت روایت و به دلیل تعدّد فصل‌های این رمان که از ده فصل تشکیل شده است، نگارنده این مقاله، متن کتاب را بر اساس زمان و مکان سکونت شخصیت اصلی داستان به چهار بخش اصلی تقسیم کرده است:

- بخش اول) اقامت مصطفی سعید در سودان از ۸ سالگی تا ۱۳ سالگی (۵ سال).
- بخش دوم) اقامت مصطفی سعید در قاهره از ۱۳ سالگی تا ۱۵ سالگی (۲ سال).
- بخش سوم) اقامت مصطفی سعید در لندن از ۱۵ سالگی تا ۴۵ سالگی (۳۰ سال).
- بخش چهارم) اقامت مصطفی سعید در روستایی در سودان از ۴۵ سالگی تا ۵۰ سالگی (۵ سال).

همان‌گونه که در جدول شماره ۶ ملاحظه می‌کنیم، زمان تقریبی رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* حدود ۵۰۴ ماه (۴۲ سال) و میزان صفحات اختصاص یافته به هر سال، ۴/۰۷ صفحه و برای هر ماه ۳۳ درصد صفحه است. با توجه به این معیار، چنان‌چه تعداد صفحات برای هر ماه از معیار ۳۳ درصد بیشتر باشد، سرعت زمان روایت نسبت به کلّ داستان، کندتر و چنان‌چه

کمر باشد، سرعت زمان روایت نسبت به کل داستان، تندتر است. تداوم در کل رمان موسم الهجرة إلى الشمال، عدد ۸۹/۶ (سرعت ثابت معیار) است. بنابراین، با توجه به این معیار، چنانچه تداوم بخش‌های دیگر مذکور از معیار ۸۹/۶ بیشتر باشد، شتاب، مثبت و سرعت روایت، تند است و چنانچه از این مقدار کمتر باشد، شتاب، منفی و سرعت روایت، کند است (ر.ک؛ جدول شماره ۶).

زمان اختصاص یافته	سال	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	سرعت
برای کل کتاب	۴۲	۵۰۴	۱۵۳۳۰	۱۷۱ صفحه	۸۹/۶	ثابت
برای یک سال	۱	۱۲	۳۶۵	۴/۰۷ صفحه	-	-
برای یک ماه	-	۱	۳۰	۳۳ درصد صفحه	-	-
برای یک روز	-	-	۱	۱/۱ درصد صفحه	-	-

جدول شماره ۶

در بخش اول رمان که حدود ۶۰ ماه (۵ سال) طول می‌کشد، با توجه به اینکه تعداد صفحات اختصاص یافته به یک ماه حدود ۱۱ درصد صفحه است، روایت تقریباً از سرعتی ۰/۳۳ برابر تندتر نسبت به سرعت معیار (۳۳ درصد صفحه برای هر ماه) برخوردار است، تداوم در این بخش، ۲۶۰/۷ است و از سرعت ثابت (۸۹/۶) بیشتر است. لذا شتاب در این بخش، مثبت است (ر.ک؛ جدول شماره ۷).

زمان اختصاص یافته	سال	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کل بخش اول	۵	۶۰	۱۸۲۵	۷ صفحه	۲۶۰/۷	مثبت
برای یک سال	۱	۱۲	۳۶۵	۱/۴ صفحه	-	-
برای یک ماه	-	۱	۳۰	۱۱ درصد صفحه	-	-
برای یک روز	-	-	۱	۰/۰۳ درصد صفحه	-	-

جدول شماره ۷

در بخش دوم رمان که حدود ۲۴ ماه (۲ سال) طول می‌کشد، تعداد صفحات اختصاص یافته به هر ماه حدود ۱۶ درصد صفحه است. با توجه به صفحات معیار برای هر ماه در کل رمان (۳۳ درصد)، سرعت روایت در این بخش نیز تقریباً از سرعتی $0/48$ برابر تندتر نسبت به سرعت معیار برخوردار است. تداوم در این بخش، عدد $182/5$ است و از سرعت ثابت ($89/6$) بیشتر است. لذا در این بخش نیز شتاب، مثبت است (ر.ک؛ جدول شماره ۸).

شتاب	تداوم	صفحه اختصاص یافته	روز	ماه	سال	زمان اختصاص یافته
مثبت	$182/5$	۴ صفحه	۷۳۰	۲۴	۲	برای کل بخش دوم
-	-	۲ صفحه	۳۶۵	۱۲	۱	برای یک سال
-	-	۱۶ درصد صفحه	۳۰	۱	-	برای یک ماه
-	-	۵۳ درصد صفحه	۱	-	-	برای یک روز

جدول شماره ۸

در بخش سوم رمان که حدود ۳۶۰ ماه (۳۰ سال) به درازا می‌کشد، با توجه به تعداد صفحات اختصاص یافته به یک ماه، $12/1$ درصد صفحه می‌باشد و روایت تقریباً از سرعتی $0/36$ برابر تندتر نسبت به سرعت معیار (۳۳ درصد صفحه برای هر ماه) برخوردار است. همچنین در این بخش، تداوم ($248/8$) از سرعت ثابت ($89/6$) بیشتر است. بنابراین، در این بخش نیز همانند بخش‌های پیشین، شتاب، مثبت است (ر.ک؛ جدول شماره ۹).

شتاب	تداوم	صفحه اختصاص یافته	روز	ماه	سال	زمان اختصاص یافته
مثبت	$248/8$	۴۴ صفحه	۱۰۹۵۰	۳۶۰	۳۰	برای کل بخش سوم
-	-	$1/46$ صفحه	۳۶۵	۱۲	۱	برای یک سال
-	-	$12/1$ درصد صفحه	۳۰	۱	-	برای یک ماه
-	-	$40/3$ درصد صفحه	۱	-	-	برای یک روز

جدول شماره ۹

در بخش چهارم رمان که حدود ۶۰ ماه (۵ سال) به درازا می‌کشد، با توجه به اینکه تعداد صفحات اختصاص یافته به یک ماه، حدود ۱/۷۵ صفحه است، روایت تقریباً از سرعتی ۰/۰۵ برابر کندتر نسبت به سرعت معیار (۳۳ درصد صفحه برای هر ماه) برخوردار است. تداوم در این بخش، ۱۷/۰۵ و از سرعت ثابت (۸۹/۶) کمتر است. بنابراین، در این بخش، شتاب، منفی است (ر.ک؛ جدول شماره ۱۰).

زمان اختصاص یافته	سال	ماه	روز	صفحه اختصاص یافته	تداوم	شتاب
برای کل بخش اول	۵	۶۰	۱۸۲۵	۱۰۷ صفحه	۱۷/۰۵	منفی
برای یک سال	۱	۱۲	۳۶۵	۲۱/۰۴ صفحه	-	-
برای یک ماه	-	۱	۳۰	۱/۷۵ صفحه	-	-
برای یک روز	-	-	۱	۵/۸ درصد صفحه	-	-

جدول شماره ۱۰

۵- عوامل افزایش سرعت روایت

۱-۵ حذف یا گزینش (Ellipsis)

حذف یا گزینش و یا پرش زمانی، اصلی‌ترین شگردی است که نویسنده برای سرعت بخشیدن به ریتم، روایت آن را به کار می‌گیرد. این تکنیک به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱- وقتی که راوی از سال‌ها و ماه‌های سپری شده خبر می‌دهد، بدون اینکه از وقایع و حوادثی که در این مدت اتفاق افتاده است، سخنی به میان آورد. در این صورت، زمان در سطح حوادث، طولانی است، اما در سطح کلام و گفتار، مختصر و خلاصه و در حقیقت، صفر است (ر.ک؛ ژنت، ۱۹۹۷م: ۱۰۹) و به عبارت دیگر، در حذف، بخشی از زمان داستان و رویدادهای آن زمان، روایت نمی‌شوند و نویسنده مجاز است رویدادهای کم‌اهمیت را کنار و گستره وسیع روایت را با اسلوبی موجز نمایان سازد (ر.ک؛ تولان، ۱۳۸۳: ۹۰). به عنوان نمونه، در بند پنج از بخش سوم جای خالی سلوچ، راوی از شگرد حذف برای سرعت بخشیدن به روند داستان استفاده کرده است: «ابر او بر زمین نشست و به مادرش گفت، سردار می‌گوید: یک ماه هم

بیشتر می‌گذرد که آرد را جا کرده‌ام، اما مادرت پیدایش نمی‌شود» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۷۲). در این نمونه، نویسنده از یک ماه سپری‌شده خبر می‌دهد، بدون اینکه از وقایع و حوادثی که در این یک ماه اتفاق افتاده است، سخنی به میان آورد. باز در نمونه زیر، کاربرد حذف یا گزینش را در رمان مذکور به وضوح می‌توان مشاهده کرد: «زن سردار از او گریخته بود، نه الان، بیست سال پیش و سردار دیگر زن نستانده بود، زنش را که آن روزها دختر بچه‌ای بیش نبود، از یزد آورده بود، به سال نکشیده بود که زن گریخته بود» (همان: ۳۶۹).

در جمله بالا، نویسنده دوره زمانی گسترده‌ای (۲۰ سال) را بدون ذکر جزئیات و تنها در چند جمله به صورت فشرده روایت کرده است.

در رمان موسم الهجرة نیز در گزیده‌های زیر، نویسنده با کاربرد تکنیک حذف یا گزینش، در نمونه اول، هفت سال و در نمونه دوم، سه سال از زمان تقویمی را در کمتر از یک خط روایت کرده است: «عدت إلى أهلی یا سادتی بعد الغیبة الطویلة سبعة أعوام علی وجه التحدید كنت خلالها أتعلّم فی أروبا تعلّمت كثير و غاب عنی كثير... بعد از غیبت طولانی مدت که دقیقاً هفت سال به طول انجامید، نزد خانواده‌ام بازگشتم، در خلال این سال‌ها در اروپا چیزهای بسیاری آموختم و بسیاری چیزها را از یاد بردم...» (صالح، ۱۹۸۱: ۵)؛ «فقلت له: أنتی قضیت ثلاثة أعوام، أنقب فی حیاة شاعر مغمور من شعراء الإنکلیز: به او گفتم، سه سال را پشت سر گذاشتم (و در این مدت، درباره زندگی یکی از شاعران گمنام انگلیسی تحقیق کردم)» (همان: ۱۲).

۲- وقتی که نویسنده برای جلوگیری از اطاله کلام و برای اینکه خواننده را با خود همراه کند، در زمان تقویمی تصرف می‌کند. معمولاً نویسندگان، بخش‌های مهم حوادث و برهه‌های خاصی از زمان رخدادها را از کل زمان داستان، گزینش می‌کنند و قسمت‌های کم‌اهمیت را حذف می‌نمایند. اغلب نویسندگان کانون‌های تمرکز را روایت می‌کنند و «کانون تمرکز آن نقطه‌ای است که رویداد اصلی و تعیین‌کننده‌تر در همانجا روی می‌دهد و بیشتر ارتباط عاطفی خواننده هم در همین نقاط پدید می‌آید» (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۱۱۹):

«سلوچ، ژنده، بی‌پاپوش و بی‌کلاه، کپان خَرِ مرده‌اش را روی شانه‌ها می‌کشید و در این خشکه‌سرما که یوز در آن بند نمی‌آورد، گم می‌شد و مرگان نمی‌دانست مردش کجا می‌رود» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۰).

راوی در این قطعه، فقط تأکید بر نحوه بیرون رفتن سلوچ در سرمای شدید را داشته است و از ذکر بقیه حوادث در آن شرایط جوئی، خودداری کرده است.

جریان رفتن ابراو به سراغ علی گناو، برای گرفتن مزدش نیز از همین نوع است: «نگران و دلواپس، در گرگ و میش سَحَر، ابراو از زیر جا بیرون خزید. استخوان هایش کمی گرم شده بود و احساس می کرد می تواند راه برود. آرام و بی صدا رخت به تن کرد و نرم از در بیرون خزید ... و به سوی علی گناو پیش رفت» (همان: ۱۷۸).

راوی همه حوادث این برهه زمانی را حذف کرده است و کانون توجه خواننده را روی رفتن ابراو برای گرفتن حق خود قرار داده است.

نویسنده رمان موسم الهجرة إلى الشمال نیز برای افزایش سرعت روایت از این شگرد به وفور استفاده کرده است؛ مثلاً می گوید: «قضیت فی البلد شهرین، كنت خلالهما سعیداً و قد جمعتنی الصدف بمصطفی عدّة مرّات، مرّة دُعیت لحضور إجتماع لجنة مشروع الزراعی و... دو ماه را در وطن پشت سر گذراندم و در خلال این دو ماه، بسیار خوشبخت بودم. چندین بار اتفاقات گوناگون، من و مصطفی سعید را در یک مکان گرد آورد. یک بار برای حضور در کمیته طرح زراعت دعوت شدیم...» (صالح، ۱۹۸۱ م: ۱۵).

در این مثال، آنچه در طول این دو ماه برای راوی مهم است، فقط دیدار و گفتگوی او با مصطفی سعید است. به همین دلیل، از ذکر وقایع دیگر در طول این مدت خودداری کرده است: «قريباً من الساعة الرابعة بعد الظهر ذهبت إلى بيت مصطفى سعيد، ودخلت من باب الحوش الكبير و... حدود ساعت چهار بعد از ظهر به خانه مصطفی سعید رفتم و از در اصلی خانه وارد شدم...» (همان: ۹۱).

آنچه برای راوی در این روز مهم است، رفتن او به خانه مصطفی سعید در فلان ساعت معین است. در واقع، این برهه های زمانی، همان بسترهای کانون تمرکز، یعنی نقطه های هستند که رویدادهای اصلی و تعیین کننده روایت، در همان زمان به وقوع پیوسته است.

۲-۵) شتاب مثبت (Acceleration)

اختصاص یک قطعه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان، «شتاب مثبت» نام دارد (ر.ک؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۲). نویسنده رمان *جای خالی سلوچ* در بند پنجم از فصل سوم، با هدف افزودن سرعت روایت از تکنیک شتاب مثبت بهره برده است و سه ماه از زمان تقویمی (تابستان) را در کمتر از سی و پنج صفحه روایت کرده است، نویسنده تمام رویدادهای جزئی و غیراصولی در این بخش را حذف نموده است و به ذکر حوادث اصلی اکتفا کرده است. لذا انتظار می رود که سرعت روایت در این بخش از رمان بسیار زیاد باشد، اما به دلیل استفاده شخصیت‌های داستان از عنصر گذشته‌نگر و نیز توصیف مکان‌ها، سرعت روایت در برخی قسمت‌های این بخش کند شده است. همچنین در بخش چهارم رمان نیز نویسنده با کاربرد تکنیک شتاب مثبت، سه ماه از زمان تقویمی (پاییز) را در کمتر از ۹۰ صفحه روایت کرده است.

در رمان *موسم الهجرة* نیز شتاب مثبت یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش سرعت به شمار می‌آید. نویسنده این رمان در بخش دوم با استفاده از شتاب مثبت، یک قطعه کوتاه از متن (چهار صفحه) را به شرح دو سال از زندگی شخصیت اصلی رمان در قاهره اختصاص داده است و به این ترتیب، بر سرعت روایت رمان افزوده است.

علاوه بر این، نمونه بارز حذف در رمان *طیب صالح* را می‌توان در بخش سوم رمان ملاحظه نمود؛ یعنی بخشی که مصطفی سعید از خاطرات خود در لندن سخن می‌گوید. نویسنده در این بخش، سی سال از زندگی شخصیت اصلی داستان را در چهل و چهار صفحه روایت کرده است. او از ذکر جزئیات امتناع کرده است و به بیان حوادثی در این سی سال پرداخته است که نقشی بسیار مهم و اساسی در پیشبرد مسیر اصلی روایت دارند.

۳-۵) زمان پریشی از نوع آینده‌نگر (Flashforward)

در «زمان پریشی از نوع آینده‌نگر» که از آن به «پیشواز زمانی» نیز یاد می‌شود، حوادثی بیان می‌گردند که در سیر روایی رمان، هنوز به وقوع نپیوسته است و در زمان آینده به وقوع خواهد پیوست. مؤلف غالباً با اهدافی مانند، مقدمه‌چینی برای بیان حوادثی که در داستان به

وقوع خواهد پیوست، اعلان آمادگی برای به وجود آمدن حادثه‌ای جدید، مشارکت خواننده در متن و جلب توجه او، از این شگرد استفاده می‌کند» (ژنت، ۱۹۹۷م: ۱۰۲).

در رمان *جای خالی سلوچ*، دولت‌آبادی از عنصر زمان‌پریشی (آینده‌نگر) استفاده نموده است و با پرش به آینده، ذهن خواننده را همراه خود به مدت‌ها بعد برده است. گزیده‌های زیر از این نمونه‌هاست:

- «حاج سالم به پسرش مسلم گفت: فردا هم روز خداست. حرکت می‌کنیم. حرکت به جانب رزق. امشب دولتمندها یک جا جمع می‌شوند و تو باید بتوانی نان یک هفته‌ات را از گُرده‌شان بکنی» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹۹).

وقتی ذبیح‌آله در باب میرزاخان دچار شک و تردید می‌شود، سالار عبدالله درباره او می‌گوید:

- «ما که با او طرف نیستیم. طرف ما دولت است. سند ملک را گرو می‌گذاریم و پولی قرض می‌کنیم. سر هر ماه هم یک جزء‌اش را می‌دهیم. از این طرف، با چار تا آفتاب‌نشین روی خدازمین) طرفیم که لقمه‌ای به حلق هر کدامشان می‌اندازیم» (همان: ۱۱۴).

- «مرگان به هاجر گفت: بهار هم که بیاید، آبی زیر پوستت می‌دود. تازه شتابی نیست؛ هنوز دو سال دیگر مانده چهارده‌ساله بشوی...» (همان: ۱۴۶).

- «عبّاس گفت در سر دارم که بقالی باز کنم. می‌خواهم بدهم برایم یک حصیر خرما و چهار بسته چای و ده من آرد بیاورند» (همان: ۴۷۸).

نویسنده رمان *جای خالی سلوچ* در صفحات: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۲۴ و ۴۹۱ نیز با استفاده از عنصر پیشواز زمانی بر سرعت روایت افزوده است.

در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* نیز به مواردی از پیشواز زمانی برمی‌خوریم که نویسنده برای افزایش سرعت روایت از آنها استفاده نموده است:

* «قال مصطفى: هل تحضر إلى بيتي مساء غد؟ أريد أن أتحدث إليك: آیا فردا عصر به خانه من می‌آیی؟! می‌خواهم با تو صحبت کنم» (صالح، ۱۹۸۱م: ۲۰).

* «ضحك جدتي و قال: حدثني عراف و أنا شاب، إنني إذا جاوزت أمر النبوة يعني الستين، إنني سأصل المائة: پدر بزرگم خندید و گفت: ای پیشگو! با من صحبت کن! من جوانم. هنگامی که من... شصت سالگی را پشت سر گذاشتم، به صد سالگی نیز خواهم رسید» (همان: ۱۰).

* «قال مصطفی سعید: خفت أن تذهب و تتحدّث إلى الآخرین؛ أننی لست الرّجل الّذی أزعّم. یحدّث بعض الحرج لی و لهم، لذا فإنّ لی رجاء واحداً أن تقسم لی بأنک لن تبوح لمخلوق بشیء ممّا سأحدّثک باللیلّة...: مصطفی سعید گفت: می ترسم بروی و درباره رازی که آن را برایت بازگو خواهم کرد، با دیگران سخن بگوئی. من مردی نیستم که تو می پنداری. از تو خواهش می کنم که برایم سوگند یاد کنی که درباره هر آنچه امشب برایت خواهم گفت، با هیچ کس سخن نگوئی» (همان: ۲۱).

* «قالت إمراة مصطفی: إذ أجبرونی علی الزّواج، فإنّنی سأقتله و أقتل نفسی: زن مصطفی سعید گفت: اگر مرا به این ازدواج مجبور کنند، او و خودم را خواهم کشت» (همان: ۹۹).

در قطعات بالا، نویسنده با ذکر واژه‌هایی همانند «مساءً عُد»، «سین» و «سوف» از پرش به جلو استفاده کرده است و سرعت روایت را افزایش داده است.

۶- عوامل کاهش دهنده سرعت روایت

۶-۱) زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر (Flashback)

زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر یا بازگشت زمانی که از بسامد بالاتری در متن دو رمان مذکور، برخوردار بوده، تکنیکی است که برخلاف جریان روایت قرار دارد و بر بازگشت راوی به حادثه‌ای که در گذشته اتفاق افتاده، استوار است. بازگشت زمانی به نسبت حکایتی که در درون آن قرار می‌گیرد، از لحاظ زمانی به مثابه حکایت دوم است (ر.ک؛ ژنت، ۱۹۹۷م: ۶۱). راوی به دلایل گوناگونی، مانند پُر کردن شکاف‌های احتمالی متن که روایت در زمان حاضر قادر به رمزگشایی آنها نیست، ظهور شخصیت‌های جدید در داستان، تکمیل عملیات حکایت و... از بازگشت زمانی استفاده می‌کند (ر.ک؛ یعقوب، ۲۰۰۱م: ۶۲). علاوه بر موارد مذکور، در این دو رمان، گاهی گذشته‌نگری‌ها به منظور ایجاد نوعی پیش‌آگاهی ایفای نقش کرده است.

در رمان *جای خالی سلوچ*، تغییر زمان فعل‌های روایت از حال به گذشته و از گذشته به حال، اولین دلالتی را که در ذهن خواننده ایجاد می‌کند این است که خاطره و وقایع گذشته برای شخصیت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. گزیده‌های زیر از نوع گذشته‌نگری در رمان مذکور است:

- «سالار گفت: دیروز وعده ناشتا دم حسینیه وعده کرد که امروز بیایم آن پنج من مس را بردارم ببرم» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۸).

- «پدر بزرگ عباس تنورمال بنامی بود که سال‌های آخر عمر، کمرش تا خورده بود و چمبر شده بود، وقتی راه می‌رفت...» (همان: ۸۹).

- «وقت‌هایی که سلوچ بیلچه و کلنگش را برمی‌داشت و می‌رفت تا چاهی در خانه کسی بکند، یا می‌رفت تا گیره کاریز را باز کند، عباس هم به دنبال پدر می‌رفت» (همان: ۸۹).
نمونه‌های دیگری از زمان‌پریشی گذشته‌نگر نیز در صفحات ۱۲۱، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۳۰۸، ۳۲۹، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۹۲، ۴۵۵ از رمان *جای خالی سلوچ* به چشم می‌خورد.

در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* با نمونه‌های بسیاری مواجه می‌گردیم که حاکی از استفاده نویسنده از عنصر زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر است. در این رمان، راوی اتفاقاتی را که بیشتر در گذشته به وقوع پیوسته، روایت کرده است و گاه زمان گذشته را ناتمام و آن را در زمان حال ادامه می‌دهد. موارد زیر از نمونه‌های کاربرد گذشته‌نگری در رمان مذکور است:

* «قال أبي إن مصطفی لیس من أهل البلد لکنه غریب جاء منذ خمسة أعوام، إشتري مزرعة و بنی بیتاً و تزوج بنت محمد: پدرم گفت: مصطفی اهل این سرزمین نیست! او غریبه است! پنج سال پیش به اینجا آمد، مزرعه‌ای خرید، خانه‌ای بنا کرد و با دختر محمد ازدواج کرد» (صالح، ۱۹۸۱ م: ۶).

* «قال مصطفی سعید: كنت في خرطوم عمل في التجارة ثم لأسباب العديدة قررت أن أتحوّل للزراعة، كنت طول حياتي أشتاق للإستقرار في هذا الجزء من القطر: در خارطوم ساکن بودم و به کار تجارت مشغول بودم. سپس به دلایل گوناگون تصمیم گرفتم که به زراعت بپردازم و در طول زندگی‌ام اشتیاق بسیاری برای زندگی در این بخش از کشور را داشتم» (همان: ۱۴).
* «قلت له لکنک ليلة أمس قرأت الشعر باللغة الإنجليزية: به او گفتم اما تو شب گذشته شعری را به زبان انگلیسی خواندی» (همان: ۱۹).

همان‌گونه که در نمونه‌های فوق مشاهده شد، نویسنده با بازگشت به گذشته، سرعت روایت را کاهش می‌دهد و خواننده رمان را همراه خود به گذشته می‌برد. نمونه‌های دیگری از زمان‌پریشی گذشته‌نگر نیز در صفحات ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹ و... به کار رفته است. بنابراین، گذشته‌نگری‌ها در مسیر روایت از سرعت رمان کاسته است، اما با معرفی شخصیت‌ها و اشاره به تغییرها، در ذهن خواننده درباره رویدادهای آینده، پیش‌آگاهی ایجاد کرده است و این امر خواننده را در پیش‌بینی آینده روایت یاری کرده است.

۲-۶) عمل ذهنی (Mental Action)

شتاب منفی داستان گاه به عمل ذهنی و تفکر شخصیت‌های آن مربوط می‌شود و «افکاری که فقط در ذهن شخصیت داستان می‌گذرد و در کنش داستانی هیچ ردّ و نشانی ندارد و از این روی، سبب کندی زمان روایت و شتاب منفی می‌شود» (جاهد و رضایی، ۱۳۹۰: ۳۹).

غالباً عبارتهایی همچون «فکر می‌کردم» و «تصوّر می‌کردم» نشانگر استفاده از تکنیک عمل ذهنی در روایت‌گری است. در ابتدای رمان دولت‌آبادی، وقتی سلوچ ناپدید می‌شود، مرگان به فکر چگونگی این کار فرو می‌رود:

«چه شب‌های درازی را سلوچ باید با خودش کلنجار رفته باشد. چه روزهای سنگینی را باید بیزار و دلمرده در خرابه و در خارستان گذرانده باشد؛ چه فکرها، وهم‌ها، خیال‌ها! بچه‌ها را لابد یکی یکی به درد از دل برکنده و دور انداخته بوده... رفته است، بگذار برود! بگذار برود!» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲).

در جایی دیگر، عمل ذهنی چنین آمده است:

«عبّاس نیمخیز شد و چون گربه‌ای سیاه، چار دست‌وپا روی بامها به راه افتاد. کوشش او این بود تا نرم بر بام‌ها بخزد؛ مبدا که گوش تیزی صدای خشخاش پاهای او را بشنود و زبان‌هایی به هیاهو گشوده شوند: این وقت شب روی بام خانه من چه می‌کنی...؟! مگر خودت ناموس نداری؟» (همان: ۹۸).

همچنین هنگامی که عبّاس، هاجر را به باد کتک می‌گیرد و او شبانه از خانه فرار می‌کند، عبّاس به دنبال او می‌دود، ولی او را نمی‌یابد و در این موقع، انواع فکر و خیالات به ذهنش خطور می‌کند که مبدا به چاه یا چاله‌ای افتاده باشد (ر.ک؛ همان: ۸۸).

در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* نیز این گونه آمده است:

* «نظرتُ إلى النّخلة في فناء دارنا... أحسّ إنني لست ريشة في مهبّ الرّيح، ولكنني مثل تلك الرّيشة، مخلوق له أصل، له جذور، له هدف... أحسّ بالاستقرار. أحسّ إنني مهمّة، و إنني مستمرّ و متكامل: به نخلی که در وسط حیاط‌مان قرار داشت، نگاه کردم... حس کردم ریشه‌ای در مسیر وزش طوفان‌ها نیستم، بلکه مخلوقی مانند همین نخل هستم که اصالت، ریشه و هدف دارد

...احساس آرامش می‌کنم. حس می‌کنم اهمیت دارم و ادامه دارم و کاملم» (صالح، ۱۹۸۱م: ۹۶).

* «وخامرني بغتة شعور فظيع، شيء مثل الكابوس، كأننا نحن الرجال المجتمعين في تلك الغرفة، لم نكن حقيقة، إنما وهماً من الأوهام: فكري عجيب! چیزی مانند کابوس! انگار ما آدم‌هایی که در آن اتاق بودیم، حقیقت نداشتیم و وهمی بیش نبودیم» (همان: ۱۸).

همچنین از زبان مصطفی سعید می‌گوید:

* «وتخيلت برهة لقاء الجنود العرب لأسبانيا. مثلي في هذه اللحظة، أجلس قبالة ايزابيلا سيمور، ضمناً جنوني تبدد في شعاب التاريخ في الشمال...: برای لحظه‌ای برخورد سربازان عرب را با اسپانیایی‌ها تخیل کردم. مثل من در چنین لحظه‌ای که مقابل ایزابلا سیمور نشسته‌ام و تشنگی جنونم در پیوند تاریخ با اقوام شمالی از بین رفته است...» (همان: ۴۶).

۳-۶) افزودن اپیزود (حادثه مستقل) (Episode)

اپیزود عبارت است از: «داستان فرعی یا رویدادی مستقل که در متن داستان می‌آید. گاه این حادثه مستقل به روند پیرنگ داستان مربوط می‌شود و گاه ربطی به پیرنگ داستان ندارد. اپیزود می‌تواند به تنهایی، داستان کاملی باشد، چنان‌که می‌توان آن را بی‌آنکه در کُل داستان خللی وارد آید، حذف کرد» (داد، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

قابل توجه است که ژنت زمان پریشی را با دو گونه بازگشت زمانی روایت هم‌گوی و بازگشت زمانی روایت دیگرگوی معرفی می‌کند. نوع اول اطلاعاتی در باب شخصیت‌ها، رخدادها و حوادث یک خط داستانی همسان فراهم می‌آورد و نوع دوم، به رخدادها، شخصیت‌ها یا خط داستانی دیگری اشاره دارد (ر.ک؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

در رمان جای خالی سلوچ، چندین اپیزود درون‌گوی و بیرون‌گوی به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

بیرون‌گوی (Heterodiegetic)	درون‌گوی (Homodiegetic)
* داستان سرمازدگی شدید یکی از دوستان سالار در سفر مشهد (ر.ک؛	* داستان سیزده به‌در رفتن خانواده سلوچ و به هم خوردن حال ابراو در

همان: ۱۲)	اثر تاب‌بازی (ر.ک؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۶۴).
* جریان تنورمالی پدربزرگ عباس (ر.ک؛ همان: ۸۹).	* دوره‌گردی مولا امان و جریان جرّ و بحث او با عباس بر سر دزدی (ر.ک؛ همان: ۹۰-۹۱).
* داستان اجاره کردن یک ماشین از سوی اهالی سه روستا برای زیارت (ر.ک؛ همان: ۱۸۶).	* داستان شاهنامه‌خوانی حاج سالم (ر.ک؛ همان: ۱۰۱).
* داستان جوانی که به پیری زودهنگام دچار شده بود (ر.ک؛ همان: ۳۲۹).	

بخش قابل توجهی از رمان طیب صالح را داستان زندگی مصطفی سعید از دوران کودکی تا رفتن به قاهره و لندن و نیز ازدواج او با چهار زن و خودکشی و قتل یکی از آنان به دست مصطفی سعید، زندانی شدن او و پس از آن، سفرش به پاریس، کپنهاک، دهلی و بانکوک و نیز بازگشت مجدد او به خارطوم به خود اختصاص داده است که به صورت درون‌گویی است.

۴-۶) تکرار یا بسامد (Frequency)

تکرار یا بسامد به رابطه‌ی میان شمار اتفاقات یک رخداد و تعداد دفعات نقل آن در روایت اشاره دارد و به چهار نوع مفرد، مکرر، بازگو و مساوی تقسیم می‌شود (ر.ک؛ رسولی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

در دو رمان مذکور، استفاده‌ی نویسندگان از تکرار و بسامد، به‌ویژه از نوع مکرر آن، منجر به کاهش سرعت روایت شده است. تکرار یا بسامد مکرر به معنی این است که نویسنده آنچه را که یک بار اتفاق افتاده است، چندین بار روایت کند.

دولت‌آبادی چندین بار در بخش‌های گوناگون رمان با اشاره به موضوعات تکراری، از جمله غیبت سلوچ، دزدکی نان خوردن عباس و پیر شدن عباس بعد از نبرد با شتر مست، از سرعت روایت کاسته است. علاوه بر این موارد، یکی از عوامل اصلی کاهش سرعت روایت در جای خالی سلوچ، تکرار فراوان برخی واژه‌هاست؛ به عنوان نمونه، از همان صفحه‌ی آغازین رمان که مرگان از دهنه‌ی درّ پا به حیاط می‌گذارد، با مجموعه‌ای از تصویرهای گودی، گودال، قنات، چاه و... روبه‌رو می‌شویم. بسامد این واژگان در این رمان بسیار بالاست، به گونه‌ای که حداقل ۲۰۰ بار تکرار

شده است. افزون بر پراکندگی در سراسر رمان، هر جا شخصیت‌ها در موقعیت دلهره یا ترس قرار می‌گیرند، این تصویرها نمود می‌یابند. در نتیجه، هم بسامد بالای این تصاویر و هم‌زمانی آنها با موقعیت‌های ترس و دلهره، باعث کندی سرعت روایت می‌گردد؛ به عنوان نمونه، از صفحه ۳۰۴ تا ۳۲۵ که حادثه به چاه افتادن عباس به تصویر کشیده شده است، عباس به گذشته برمی‌گردد، به یاد آسیاب قدیمی و چاه‌های قنات می‌افتد و واژه‌های «قنات» و «چاه» را بیش از ۱۶ بار تکرار می‌کند.

طیب صالح نیز در رمان خویش، بارها در صفحات ۵۰، ۵۳ و ۶۵ به خودکشی یا غرق شدن شخصیت مصطفی سعید و حس کنجکاوی راوی برای کشف شخصیت پُر رمز و راز او در صفحات ۱۵، ۱۹ و ۵۴ و نیز ازدواج مصطفی سعید با جین موریس و مشکلات متعدّد آنان در چند جای این رمان اشاره کرده است.

۵-۶) درنگ توصیفی (Descriptive Pause)

درنگ، گسست یا وقفه وصفی نیز در کُند نمودن جریان نمایش نقش مؤثر دارد، به گونه‌ای که زمان حکایت در آن تعطیل می‌شود و نوعی استراحت زمانی در جریان روایت برقرار می‌شود تا به وسیله آن، زمان گفتمان افزایش یابد. این حرکت زمانی دقیقاً برعکس پرش زمانی است. در این نوع، راوی به وصف حوادثی می‌پردازد که کمترین مدت زمانی را در داستان دارند و زمان در سطح گفتمان، طولانی‌تر از زمان داستان است (ر.ک؛ ژنت، ۱۹۹۷م: ۱۱۲).

انواع گوناگون توصیف در تار و پود رمان *جای خالی سلوچ* نیز تنیده شده است. هر چند استفاده نویسنده از این اسلوب به شدت از سرعت روایت کاسته است، اما خواننده از این طریق توانایی بیان ذهنیت اشخاص و حوادث متفاوت داستان را می‌یابد:

- «عباس سلوچ دیگر جوانکی بود جَرّه بالای پانزده سال؛ گوش‌های برگشته و بزرگ؛ صورتی قاق کشیده؛ چشمانی بزرگ و سیاه...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۷).

- «مرگان دیگر جوان نبود؛ سخت خسته و در هم شکسته بود، اما تازه موهای سیاهش جابه‌جا تار سفیدی به خود راه داده بودند، پایین مقراض‌وار زلف‌ها...» (همان: ۱۲۰).

دولت‌آبادی از صفحه ۴۴ تا ۴۶ به توصیف چگونگی کار کردن پسران مرگان پرداخته است و یا از صفحه ۶۳ تا ۶۵ را به توصیف خستگی و رنجوری ابرو اختصاص داده است.

علاوه بر این، در صفحات ۱۵، ۲۴، ۴۶، ۹۱، ۱۱۹، ۱۵۳، ۲۱۶، ۲۲۲ و ... نیز با استفاده از جملات کوتاه و بلند وصفی، سرعت روایت را به شدت کاهش داده است.

نویسندهٔ رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* نیز با استفاده از توصیف‌های گوناگون در برخی از بخش‌ها، از پیش رفتن داستان جلوگیری کرده است. گزیده‌های زیر از این نمونه‌هاست:

* «رجل ربعة القامة في نحو الخمسين أو يزيد قليلاً، شعر رأسه كثيف مبيض ليست له لحية و شاربہ أصغر قليلاً من شوارب الرجال في البلد، رجل وسيم: مردی با قد و قامت متوسط، حدوداً پنجاه‌ساله یا کمی بیشتر، با موهای سفید پُرپشت، بدون ریش، سبیل‌های کمی کمتر از دیگر مردان کشور، مردی زیبا...» (صالح، ۱۹۸۱م: ۶).

* «دققت النظر في وجهه وهو مطرق، إنه رجلٌ وسيمٌ دون شك، جبهته عريضة رحبة وحاجباه متباعدان يقومان أهلة فوق عينيه ورأسه بشعره الغزير الأسيب متناسق تماماً مع رقبتيه كتفيه وأنفه...: در حالی که سرافکنده بود، در چهره‌اش با دقت (نگریستم). او بی‌گمان مردی خوش‌چهره بود. چهره‌اش پهن و عریض بود، ابروهایش از هم فاصله داشت ... موهایش پُرپشت، منظم بر روی گردن و پشتش فرو افتاده‌اند، و بینی‌اش...» (همان: ۱۱).

* «ونظرتُ إلى زراعیه فكانتا قويتين عروفهما نافرة كانت أصابعه طويلة رشيقة...: به بازوانش نگاه کردم. قوی بودند ... انگشتانش کشیده و زیبا بود...» (همان: ۱۲).

با اینکه توصیف در این دو رمان از سرعت روایت کاسته است، اما فضای داستان را زنده و ملموس ساخته است.

۶-۶) شتاب منفی (Deceleration)

شتاب منفی، اختصاص دادن یک قسمت بلند از متن به زمان کوتاهی از داستان است (ر.ک؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۴).

در رمان *جای خالی سلوچ*، محمود دولت‌آبادی بارها از شتاب منفی استفاده کرده است؛ از جمله، اختصاص هفت صفحه (از ۴۴ تا ۵۰) به پنبه چوب‌کندن عباس و ابراو در یکی دو ساعت، اختصاص یازده صفحه (از ۱۵۸ تا ۱۶۸) به بازی قمار کمتر از یک ساعت، اختصاص سیزده صفحه (از ۱۹۱ تا ۲۰۳) به دفن کردن مادر علی گناو که نهایتاً یکی دو ساعت طول

کشید و نیز اختصاص بیست و دو صفحه (از ۳۰۴ تا ۳۲۵) به اتفاق کمتر از یک شبانه‌روز درگیری عباس و شتر مست و به چاه افتادن او. بدین ترتیب، با استفاده از شتاب منفی، از سرعت روایت کاسته است. در واقع، در رمان *جای خالی سلوچ*، شتاب منفی اصلی‌ترین و مهم‌ترین عاملی است که منجر به کند شدن سرعت روایت شده است.

در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* نیز شتاب منفی یکی از عوامل کاهش‌دهنده سرعت روایت محسوب می‌شود. در این رمان، نویسنده با اختصاص یازده صفحه از متن رمان (از ۷۶ تا ۸۸) به گفتگوی کمتر از یک ساعت بزرگان روستا درباره ازدواج ودالریس و زن مصطفی سعید، با اختصاص نه صفحه (از ۹۲ تا ۱۰۰) به گفتگوی چنددقیقه‌ای راوی و زن مصطفی سعید و با اختصاص هفت صفحه (از ۱۰۰ تا ۱۰۷) به گفتگوی چنددقیقه‌ای راوی و شخصیت محبوب، از شگرد شتاب منفی استفاده نموده است و از سرعت روایت کاسته است.

۶-۷) صحنه نمایش (Scene)

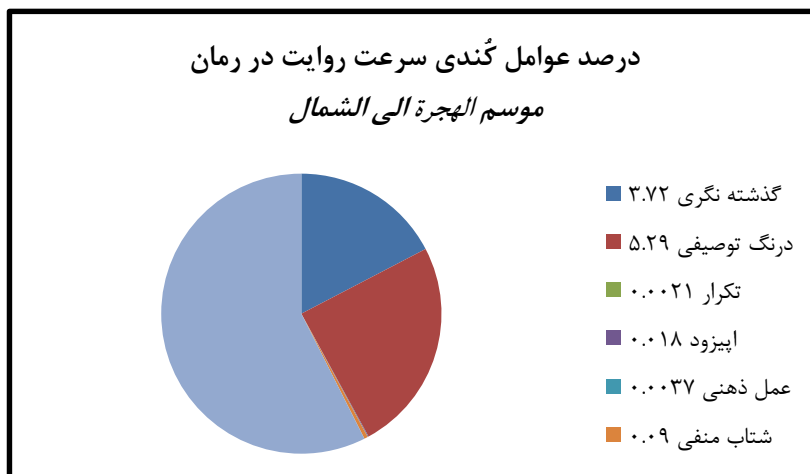
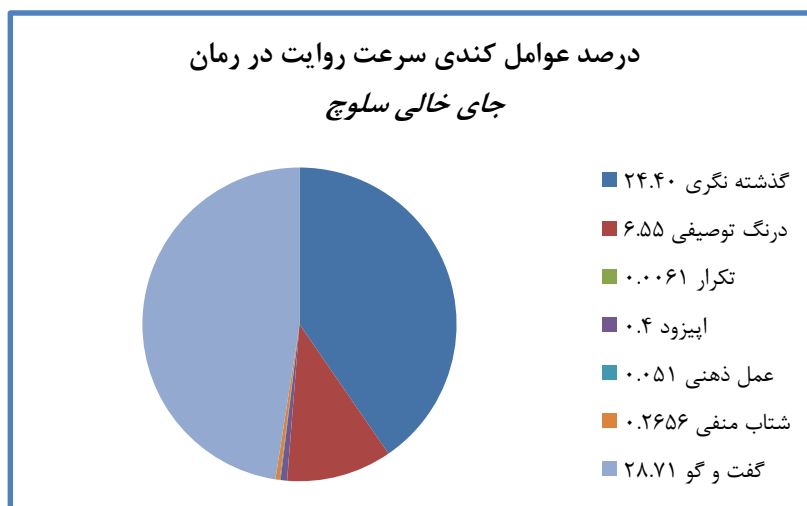
گاهی اوقات در حرکت زمانی، تداوم داستان و متن تقریباً برابرند. در این حرکت زمانی، راوی از صحنه داستان غیب می‌شود و خواننده بی‌واسطه و بدون دخالت نویسنده و راوی با جهان داستان روبه‌رو می‌شود. در این حالت، زمان قصه و زمان روایت کاملاً با هم برابرند و این امر زمانی صورت می‌گیرد که مکالمه و گفتگویی بین دو شخص و یا اشخاص داستان صورت گیرد که از آن به «صحنه نمایشی» تعبیر می‌شود. در واقع، صحنه، توافق تامّ میان دو زمان داستان است که در آن، ریتم واحد و ملایم روایت از طریق گفتگو شکسته می‌شود. در برخی موارد، مونولوگ نیز مانند دیالوگ، بخشی از صحنه نمایش را به خود اختصاص می‌دهد. نویسنده از زبان راوی برای ورود به دنیای درونی شخصیت‌ها و نگه داشتن زمان داستان و یا برای تأکید بر امر مهمی از آن استفاده کرده است (ر.ک؛ ژنت، ۱۹۹۷م: ۱۱۲).

با این حال، این قاعده درباره دو رمان مورد بحث برقرار نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، به دلیل طولانی بودن گفتگوها، از سرعت روایت کاسته شده است.

بررسی عوامل کندی سرعت روایت در رمان *جای خالی سلوچ* نشان می‌دهد از کُلّ این رمان که ۹۳۹۵ سطر است، گذشته‌نگری، ۳۵۰ سطر (۳/۷۲ درصد)، درنگ توصیفی، ۴۹۶ سطر (۵/۲۹ درصد)، تکرار، ۲۰ سطر (۰/۲۱ درصد)، اپیزود، ۵۰ سطر (۱/۸ درصد)، عمل ذهنی، ۳۵

سطر (۰/۳۷ درصد) شتاب منفی، ۸۵۰ سطر (۹ درصد) و گفتگو (دیالوگ و منولوگ)، ۲۶۹۶ سطر (۲۸/۷۱ درصد) آن را به خود اختصاص داده است.

با بررسی عوامل کندی سرعت روایت در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* نیز به این نتیجه می‌رسیم که از ۳۲۳۴ سطر رمان مذکور، گذشته‌نگری، ۷۸۹ سطر (۲۴/۴۰ درصد)، درنگ توصیفی، ۲۱۲ سطر (۶/۵۵)، تکرار، ۲۰ سطر (۰/۶۱ درصد)، اپیزود، ۱۳۰۰ سطر (۴۰ درصد)، عمل ذهنی، ۵۰ سطر (۱/۵ درصد)، شتاب منفی، ۸۶۰ سطر (۲۶/۵۶ درصد) و گفتگو، ۳۹۸ سطر (۱۲/۳۱ درصد) آن را به خود اختصاص داده است.



نتیجه گیری

نتیجه این پژوهش نشان دهنده این است که دو بخش اول رمان *جای خالی سلوچ* شتاب مثبت دارد و سرعت روایت، تند است و در دو بخش دوم، شتاب منفی و سرعت روایت، کند است. لذا در کل این رمان، سرعت روایت، متوسط است، اما سرعت روایت در سه بخش اول رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، تند و در بخش آخر، کند است.

در رمان *جای خالی سلوچ*، استفاده از تکنیک شتاب منفی و توجه ویژه نویسنده به شخصیت پردازی، تکیه بر توصیف‌های دقیق و طولانی، توجه فراوان به جزئیات و طولانی کردن گفتگوها موجب کندی سرعت روایت در این رمان شده است و در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر، منجر به کندی سرعت روایت شده است.

به دلیل اینکه بیشتر حوادث و اتفاقات رمان *جای خالی سلوچ* در بخش سوم به وقوع پیوسته است و سرنوشت شخصیت‌های اصلی در آن مشخص شده، نسبت به دیگر بخش‌ها از شتابی کندتر برخوردار است و در بخش دوم و سوم رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، استفاده نویسنده از عنصر حذف و شتاب مثبت، باعث شده تا نسبت به فصل‌های دیگر از سرعت تندتری برخوردار باشد.

منابع و مآخذ

- آلوت، میریام. (۱۳۶۸). *رمان به روایت رمان‌نویسان*. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. چاپ یازدهم. تهران: نشر مرکز.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: نشر افراز.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حرّی. چاپ اول. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

- جاهد، عباس و لیلا رضایی. (۱۳۹۰). «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه». *بوستان ادب*. سال ۳. شماره ۳. صص ۴۸-۲۷.
- جنت، جیرار. (۱۹۹۷م). *خطاب الروایة (بحث فی المنهج)*. ترجمه محمد معتمد و آخرون. الطبعة الثانية. الرباط: المجلس الأعلى للثقافة؛ الهيئة العامة للمطابع الأميرية.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی». *ادب پژوهی*. شماره ۷. صص ۱۴۱-۱۲۵.
- داد، سیما. (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مروارید.
- دردگریان، فرهاد، محمدرضا زمان احمدی و الهام حدادی. (۱۳۹۰). «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه ژنت در داستان بیوتن اثر رضا امیرخانی». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. سال ۴. شماره ۳. صص ۱۳۸-۱۲۷.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۶۱). *جای خالی سلوچ*. چاپ دوم. تهران: نشر نو.
- رسولی، حجت و دیگران. (۱۳۹۲). «تحلیل زمان روایی رمان *انتهایات عبدالرحمن منیف* بر اساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت». *لسان مبین*. سال ۴. شماره ۱۲. صص ۱۲۷-۱۰۷.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حرّی. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- صالح، الطیب. (۱۹۸۱م). *موسم الهجرة إلى الشمال*. الطبعة الثالثة العشر. بیروت: دارالعودة.
- صهبا، فروغ. (۱۳۸۷). «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه ژنت». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۵. شماره ۲۱. صص ۱۱۲-۸۹.
- طاهری، قدرت‌الله و لیلآسادات پیغمبرزاده. (۱۳۸۸). «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مرگ دیراست بر اساس نظریه ژنت». *ادب پژوهی*. شماره ۷. صص ۴۹-۲۷.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین، قدرت‌الله طاهری و زهرا رجبی. (۱۳۸۶). «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۴. شماره ۱۶. صص ۲۱۷-۱۹۹.
- فاضلی، فیروز و فاطمه تقی‌نژاد. (۱۳۸۹). «روایت زمان در رمان *از شیطان آموخت و سوزاند*». *ادب پژوهی*. شماره ۱۲. صص ۳۰-۷.

لوته، یاکوب. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیکفرجام. تهران: مینوی خرد.

مندی پور، شهریار. (۱۳۸۳). *کتاب ارواح شهرزاد (تازه‌ها، شگردها و فرم‌های داستان‌های نو)*. چاپ اول. تهران: ققنوس.

یعقوب، ناصر. (۲۰۰۱م). *الرؤية والتشکیل (دراسة فی فنّ جمال ناجی الراوی)*. الطبعة الأولى. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.